

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

نقد انگاره گونه شناختی نشانه‌های ظهور به منفصل و متصل

مهدی صبائی^۱

محمدتقی شاکر^۲

چکیده

تقسیم‌های گوناگونی برای نشانه‌های ظهور ذکر شده است که منشأ این تمایزها گاه به روایات بازگشت داشته و گاه برآمده از اندیشه مهدوی پژوهان است. یکی از تقسیم‌های صورت گرفته تفکیک میان نشانه‌ها به نشانه‌های متصل و منفصل می‌باشد. نگاشته پیش رو می‌کوشد با توجه به آسیب‌های برخی تقسیم‌بندی‌های گونه دوم، صحت اطلاق نشانه بر نشانه‌های منفصل را با مؤلفه‌هایی همچون سازگاری آن با ویژگی کلی علامت و نشانه و همچنین موارد مشابه به کار رفته در آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار دهد. بر این اساس پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی تلاش دارد ابهامات تقسیم‌بندی صورت یافته و مجهولاتی چند از آن را نمایان و نادرستی این انگاره را مستدل سازد.

واژگان کلیدی

نشانه‌های متصل، نشانه‌های منفصل، زمینه‌های ظهور، قیام منجی.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۲. دکتری کلام امامیه و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)

(14mt.shaker@gmail.com).

برای نشانه‌های ظهور تقسیم‌های گوناگون و متنوعی ذکر شده است. تقسیم به حتمی و غیرحتمی، تقسیم به طبیعی و غیرطبیعی یا خارق‌العاده، تقسیم به کلی و جزئی یا عام و خاص، مجمل و کنایی، مقید یا مشروط، قطعی یا مشکوک، واقع شده و واقع نشده، تقسیم به لحاظ زمان و نوع رویداد و تقسیم به متصل و منفصل از جمله این تقسیم‌ها می‌باشد (صادق، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷؛ صدر، ۱۴۰۰: ۵۲۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۳)

در میان تقسیم‌های گوناگون ارائه شده، تقسیم نشانه‌های به حتمی و غیرحتمی تنها تقسیم برآمده از متن روایات است. در روایت حمran بن أعین از امام صادق علیه السلام نقل می‌شود:

مِنَ الْمُخْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي وَ حَسْفٍ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادَى مِنَ السَّمَاءِ؛

از امور حتمی که به ناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرورفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیه و آوازدهنده از آسمان است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

تعبیر به «مختوم» در این گونه از روایات دلالت بر تقسیم نشانه‌ها به حتمی و غیرحتمی دارد. اما سایر تفکیک‌ها و تقسیم‌ها از آن رو که برآمده از اندیشه بشری است قابلیت دارد که صحت آن بررسی شود. نگاشته حاضر از میان دیدگاه‌های مطرح در حوزه نشانه‌شناسی ظهور و شقوق مطرح در ذیل آن، به بررسی نگاه متصل و منفصل به نشانه‌های ظهور می‌پردازد.

ضرورت این امر بازگشت به آن دارد که بیش از یک صد آیه در قرآن و بیش از دو هزار روایت عهده‌دار تبیین مقوله مهدویت هستند و در این میان احادیث نشانه‌های ظهور، بخش قابل توجهی از روایات مهدویت را به خود اختصاص داده‌اند. این حجم گسترده از روایات که حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این موضوع نزد معصومین علیهم السلام می‌باشد، نیازمند فهم صحیح از پیام معصومین علیهم السلام برای رسیدن به اهداف ترسیم شده توسط آنان می‌باشد. از جمله اموری که در این راستا توجه به آن لازم می‌باشد گستره نشانه‌ها به نشانه‌های منفصل می‌باشد چراکه در صورت اختصاص پیدا کردن نشانه به نشانه‌های متصل زمینه بسیاری از سوء برداشت‌ها از حوادث و وقایع به عنوان نشانه‌های ظهور مرتفع و فضای سوء استفاده کردن از عواطف و احساسات مذهبی مردم تنگ‌تر و زمینه تحلیل‌های نادرست از برخی نشانه و تطبیق‌هایی که گاه ادعا می‌شود، منتفی خواهد شد.

از این رو پس از تبیین این نگاه به تحلیل دلایل مشروعیت و معقولیت آن اشاره می‌شود.

تقسیم نشانه به متصل و منفصل و دیدگاه‌ها در این رابطه

یکی از تقسیم‌های مربوط به نشانه‌های ظهور که توسط مهدوی پژوهان مطرح شده است، تقسیم نشانه‌ها به متصل و منفصل می‌باشد. در تبیین این تقسیم گفته شده است:

برابر روایات شماری از علائم ظهور، متصل به ظهور خواهند بود به گونه‌ای که بین آن‌ها و ظهور فاصله زیادی نباشد... در برابر نشانه‌های فراوانی وجود دارند که از پیدایش آن‌ها در عصر غیبت خبر داده شده ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست چه بسا با فاصله زیاد از ظهور مهدی علیه السلام واقع شوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۸ و ۲۷۰)

در مورد گونه‌شناسی نشانه‌های ظهور دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه نخست بر این باور است که اطلاق «نشانه» تنها بر نشانه متصل صحیح می‌باشد. این دیدگاه با تأکید بر این نکته که ویژگی کلی علامت و نشانه این است که موجب شناخت گردد معتقد است:

آن چه موجب شناخت است نمی‌تواند با فاصله زیاد اتفاق افتد (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۶).

دیدگاه دوم، اطلاق «نشانه» بر نشانه متصل و منفصل را صحیح دانسته و معتقد است بر هرگونه رویداد اعم از آن که همراهی با رویداد داشته باشد یا نداشته باشد، واژه «نشانه» اطلاق و استعمال می‌گردد. نویسنده مقاله «بررسی نشانه‌های ظهور» در تبیین این تقسیم می‌نویسد:

نشانه‌های ظهور گوناگون‌اند: کلی، جزئی، خاص، مجمل و کنایی، مقید و مشروط به تحقق شرایط دیگر، منفصل و متصل، عادی و غیرعادی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

پیامد منحصر دانستن نشانه به نشانه‌های متصل

انحصار نشانه به نشانه‌های متصل موجب خواهد شد که تقسیم‌بندی علائم و نشانه‌های ظهور به متصل و منفصل که تقریباً در همه کتاب‌ها و مباحث مربوط به علائم ظهور وجود دارد، صحیح نباشد «زیرا اگر قرار است نشانه‌های بیان شده در احادیث واقع شوند، زمان ظهور خواهد بود و اگر آن حوادث در گذشته به وقوع پیوسته باشد دیگر معنای نشانه نخواهد داشت، بلکه یا پیشگویی است یا مطالبی است که معصومین علیهم السلام فرموده‌اند پیش از ظهور رخ خواهد داد نه این که علامتی برای زمان ظهور باشد». (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۶) هم‌چنان که این نگاه، تحلیل‌های سطحی و نگاه یک‌جانبه به مجموعه روایات مرتبط با دوره آخرالزمان را مانع می‌شود که نتیجه این امر لزوم بازنگری در تعریف ارائه شده از نشانه‌های ظهور به «آن دسته از

رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومان علیهم‌السلام پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام پدید خواهند آمد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۵) خواهد بود و از این رهگذر فهمی نو در مورد نشانه‌های ظهور مطرح خواهد شد که در نتیجه بسیاری از نشانه‌ها که از آن‌ها به عنوان نشانه ظهور تعبیر می‌شود، نشانه ظهور نخواهند بود.

بر این اساس سوال اصلی آن است که آیا امکان دارد نشانه یک چیز با فاصله زیاد از آن واقع شود، تا در نتیجه اطلاق واژه «نشانه» بر نشانه‌هایی که با فاصله زیاد از ظهور واقع می‌شوند صحیح باشد؟ در ادامه دلایل دیدگاه انحصار نشانه به نشانه‌های متصل مطرح می‌شود و به دنبال آن به برخی از دلایل قبول عدم انحصار نشانه به نشانه‌های متصل و تعمیم آن به نشانه‌های منفصل مطرح و پاسخ هر یک از آن‌ها ارائه خواهد شد.

دلایل دیدگاه انحصار نشانه به نشانه‌های متصل

برای دیدگاه انحصار نشانه‌های ظهور به نشانه‌های متصل، مستندات بر پایه عقل و نقل مطرح شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. بنای عقلا

علامت یعنی چیزی که موجب شناخت گردد و بنای عقلا بر اطلاق نشانه بر نشانه‌های متصل است. زیرا «آن‌چه موجب شناخت چیز دیگر است نمی‌تواند فاصله زیادی از آن داشته باشد مثلاً علائم بیماری همراه آن ظاهر می‌شود و علامت‌هایی که برای راهنمایی و راه‌یابی قرار داده می‌شود کمی پیش از مقصد یا مطلبی هستند که انتظار آن می‌رفته است. به همین جهت است که وقتی برای موضوعی علامتی قرار داده شده همه منتظرند آن موضوع (البته پس از وقوع علامت) هرچه زودتر محقق شود و اگر فاصله طولانی شود در آن علامت تردید ایجاد خواهد شد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳). این انتظار همگانی کاشف از بنای عقلا بر لزوم اتصال در علامت می‌باشد. روشن است که این سخن در آن دسته از علائم و نشانه‌هایی است که قرآینی بر وجود فاصله میان نشانه تا وقوع آن وجود نداشته باشد، بنابراین برخی علائم بیماری که نشان‌دهنده ابتلا به بیماری در سال‌های بعد می‌باشد از محل بحث خارج است. هم‌چنان‌که تابلوهای راهنمایی نیز از آن جهت که فلسفه وجودی آن‌ها نشان دادن وجود فاصله میان مبدأ تا مقصد می‌باشد از محل بحث خارج می‌باشند. تابلوهای راهنمایی و رانندگی همانند خواب یوسف و سجده ماه و خورشید بر او می‌باشند که اگرچه در کودکی این

خواب را دید ولی زمان تعبیر آن (عزیز مصر شدن) قرین با تحقق نشانه بوده است.

۲. آیات

از واکاوی کاربرد واژه «نشانه» در قرآن نیز می‌توان به استعمال این واژه در نشانه‌های متصل دست یافت. در ادامه به برخی آیات که می‌توان با درنگ در آن‌ها نکته پیش گفته را به دست آورد اشاره می‌شود:

الف) صندوق عهد حضرت طالوت

در داستان حضرت طالوت، هنگامی که «اشموئیل» پیامبر بنی اسرائیل، «طالوت» را به عنوان برگزیده از ناحیه خداوند به مردم معرفی نمود، مردم از پیامبرشان نشانه‌ای که دلیل بر انتخاب «طالوت» از ناحیه خدا است، مطالبه کردند، پیامبرشان به آن‌ها گفت:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾

نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، درحالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید (بقره: ۲۴۸).

در تفاسیر در توضیح این نشانه آمده است:

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می‌دانستند و هیچ‌کدام را در طالوت نمی‌دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند زیرا به عقیده آن‌ها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان «بنیامین» گمنام بود و از نظر مالی تهی دست بود، لذا به عنوان اعتراض گفتند: او چگونه می‌تواند بر ما حکومت کند ما از او سزاوارتریم؟! اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می‌دید گفت خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد ولی آن‌ها نشانه‌ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند. اشموئیل گفت نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگ‌ها بوده درحالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌نمایند به سوی شما بازمی‌گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن‌ها ظاهر شد آن‌ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۳۳).

نشانه مطرح شده برای طالوت که همان اثبات صادق بودن پیامبر در گفتارش می‌باشد در صورتی مفید بود که این نشانه با فاصله‌ای نزدیک از درخواست بنی اسرائیل محقق می‌گردید، از این رو چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن‌ها ظاهر شد و آن‌ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

ب) عدم قدرت بر تکلم حضرت زکریا

خداوند در سوره آل عمران و مریم به گوشه‌ای از زندگی پیامبر الهی، زکریا در ارتباط با داستان مریم اشاره می‌کند. هنگامی که مادر مریم، صاحب فرزند شد و زکریا ویژگی‌های شگفت‌آور او را دید، آرزو کرد که او هم صاحب فرزندی پاک و باتقوا همانند مریم شود، به همین دلیل از خداوند تقاضای فرزند کرد. فرشتگان وی را به یحیی بشارت دادند. حضرت زکریا، از شنیدن این بشارت، غرق شادی و سرور شد و در عین حال به دلیل کهولت سن خود و همسرش نتوانست شگفتی خود را از چنین موضوعی پنهان دارد. وی گفت:

﴿رَبِّ أَنْتَ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِي﴾

پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که پیری به من رسیده و همسرم نازاست (آل عمران: ۴۰).

در این جا خداوند به او پاسخ داد و فرمود:

﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾

این‌گونه خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد (آل عمران: ۴۰).

در ادامه زکریا به پروردگار عرض کرد:

﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً وَادُّكَّرًا وَنَحْوَهُمَا وَكَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالنَّعْتِ وَالْحَمْدِ﴾

پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده. گفت نشانه تو این است که سه شبانه‌روز قدرت تکلم با مردم نخواهی داشت، در حالی که زبان تو سالم است (آل عمران: ۴۱).

حضرت زکریا علیه السلام بر درستی بشارتی که دریافت کرده بود نشانه‌ای خواست و این امر یعنی عدم قدرت بر تکلم حضرت زکریا علیه السلام برای فهم صدق بشارتش، بدون فاصله و یا با فاصله‌ای اندک بعد از این درخواست محقق گردید.

۳. روایات

بررسی روایاتی که در آن به بحث از نشانه‌ها اشاره شده است نیز نشانگر کاربرد این واژه در

کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام در همان مفهوم عقلایی و عرفی از نشانه می باشد؛ یعنی پیوستگی و یا همراهی نزدیک نشانه با آن چه نشانه پیش درآمد وقوع آن است، اعم از آن که از واژه علامت و یا واژگانی مشابه آن در جمله استفاده شده باشد یا از این واژگان استفاده صریح نشده باشد. به دیگر بیان مفهوم داشتن نشانه در نشانه های متصل، اختصاص به مواردی که از واژه «علامت» و نظایر آن در روایات استفاده شده، ندارد. به عنوان نمونه در نقلی مورد اتفاق فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد عمار وارد شد:

عمار تقتله الفئة الباغية؛

عمار را گروه ستمکار و سرکش به قتل می رسانند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۳).

بر این اساس می توان عمار را نشانه محکمی برای تشخیص حق از باطل دانست؛ به این صورت که هر گروهی که عمار با آنان است حق و گروهی که در مقابل او قرار دارند باطل و سرکش خواهند بود. بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت: کسانی که عمار را به قتل رساندند به حکم این روایت «باغی» می باشند. در این نشانه شناسی، کشتن عمار نشانه متصل برای شناخت یابی و معرفت به گروه حق و همچنین گروه باغی می باشد.

در بیان نمونه دیگر بر این گفتار، رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای معرفی جریان حق از باطل از سگان حوئب و زنی که سگ های حوئب بر او پارس می کنند نشانه می دهد و گروه ایشان را کسانی معرفی می کند که در مسیر حق گام بر نمی دارند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۶۴)

در مجموع تتبع در میان روایات و گزارش های معصومین بیانگر آن است که هرگاه در کلمات معصومین برای رویدادی نشانه ای ذکر شده است، به اقتضای حکم خرد عقلاء، آن رویداد همراه آن نشانه یا با فاصله کوتاهی پیش از آن واقع شده است (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۴ - ۵۶)؛ نشانه های ظهور مهدی علیه السلام هم از این حکم و قاعده استثناء نیست. بر این اساس مواردی به عنوان نشانه های ظهور می تواند معرفی شود که بیانگر آن باشد که همراه با آن یا در مدت کوتاهی پس از آن، ظهور منجی آخرالزمان محقق خواهد شد.

بازبینی روایات مربوط به مسئله آخرالزمان نیز اتصال میان نشانه و صاحب نشانه را نمایان می سازد. در روایتی امام صادق علیه السلام به جابر جعفی می فرمایند:

يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتِ أَدْكُهَا لَكَ إِنَّ أَدْكُهَا
أَوْلُهَا اخْتِلَافٌ وَوَلَدِ فُلَانٍ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدِيثٌ بِهٍ بَعْدِي وَمُنَادٍ بِنَادِي مِنَ
السَّمَاءِ وَ...؛

ای جابر بر زمین قرار گیر و دست و پای خویش را حرکت مده تا این نشانه‌هایی که برای تو می‌گویم ببینی اگر آن‌ها دریایی. اولین آن‌ها فرزندان فلانی است و گمان ندارم تو به آن زمان برسی و لیکن این مطالب را برای بعد من بیان کن و آوازدهنده آسمانی و... (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵).

این روایت گویای آن است که توسط معصوم نشانه‌هایی ذکر می‌شود و در آن به مخاطب تکلیف می‌شود تا این نشان‌ها را دریافت نکرده‌ای هیچ کار و حرکتی انجام نپذیرد. این بیان بر اتصال میان این نشانه‌ها و ظهور حضرت صاحب حکایت دارد و تحقق ظهور بعد از آشکار شدن نشانه‌ها امری قطعی دانسته شده است. از این رو تکلیف اولیه در زمانه شکل‌گیری نشانه‌ها لغو می‌شود و امر به پویائی جدی می‌شود. در صورتی که اگر قرار بود ظهور، با فاصله بسیار زیاد از انجام یافتن این نشانه‌ها محقق گردد دلیلی بر این تفکیک در سخن معصوم نبود. افزون بر این، تعبیر «گرچه گمان ندارم تو به آن زمان برسی» نیز گویای ملازمه میان نشانه‌ها و ظهور است که طولانی بودن دوره غیبت و نرسیدن دوره حیات جابر به زمانه آشکار شدن نشانه‌ها، به درک نشدن زمانه ظهور نیز می‌انجامد.

بر اساس آنچه گذشت، نشانه‌های ظهور عبارت است از حوادث و اموری که با رخ نمایاندن آن‌ها می‌توان توقع وقوع همزمان ظهور یا نزدیک بودن زمان ظهور را داشت.

دلایل دیدگاه انحصار نداشتن نشانه به نشانه‌های متصل

طرفداران تعمیم نشانه به نشانه‌های متصل و منفصل بر این باورند که اطلاق نشانه به همان سان که بر نشانه‌های متصل صحیح می‌باشد، بر نشانه‌های منفصل هم روا می‌باشد. با توجه به ادله گوناگونی که بر لزوم انحصار نشانه در نشانه‌های متصل ذکر شد، برای تثبیت آن دیدگاه لازم است به ادله‌ای که بر تعمیم نشانه مطرح شده است پاسخ داده شود. از جمله دلایل دیدگاه عدم انحصار نشانه‌های ظهور، به نشانه‌های متصل عبارت است از:

۱. آیه قرآن

در این بخش به دو آیه‌ای که بر دیدگاه تعمیم نشانه به نشانه‌های منفصل بیان شده است و پاسخ به آنها اشاره می‌رود:

الف) قرآن و نشانه‌های قیامت

در قرآن مجید در بیان نشانه‌های قیامت می‌فرماید:

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ»؛

آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آن‌گاه ایمان آورند) درحالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آن‌ها سودی نخواهد داشت (محمد: ۱۸).

در تبیین واژه «اشراط» آمده است: «اشراط جمع «شرط» (بر وزن شرف) به معنی «علامت» است، بنابراین «اشراط الساعة» اشاره به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۱، ۴۴۹) در این آیه شریفه واژه «اشراط» به معنای علامت و نشانه در نشانه‌های منفصل به کار گرفته شده است با این توضیح که: بر اساس نظر بیشتر مفسران، مراد از نشانه‌های قیامت که قرآن خبر از تحقق آن در زمان رسول گرامی ﷺ داده است، قیام شخص پیامبر ﷺ است، به دلالت حدیثی که از آن حضرت نقل شده که فرمود:

بعثت انا والساعة كهاتين و ضم السبابة والوسطى؛

بعثت من و قیامت مانند این دو است. اشاره به دو انگشت مبارکش کرد، انگشت اشاره و انگشت وسط که در کنار یکدیگرند (همو)

بنابراین در آیه شریفه از تحقق یکی از نشانه‌های قیامت (که قیام شخص پیامبر ﷺ است) در زمان پیامبر گرامی ﷺ خبر داده است در حالی خود قیامت با فاصله بسیار زیاد در آینده محقق خواهد شد.

توجه به برخی نکات در پاسخ به استدلال مطرح شده سودمند می‌باشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

اولاً: این که در آیه شریفه قیام پیامبر ﷺ به عنوان یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت یک نوع مجازگویی است که از مقایسه باقی مانده دنیا با گذشته آن به دست می‌آید با این توضیح که آن چه از عمر دنیا باقی مانده نسبت به آن چه از دنیا گذشته قابل توجه نمی‌باشد، چنان که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که روزی بعد از عصر و نزدیک غروب آفتاب برای یارانش خطبه می‌خواند فرمود:

والذی نفس محمد ﷺ بیده مثل ما مضی من الدنیا فیما بقی منها الا مثل ما مضی. من یومکم هذا فیما بقی منه و ما بقی منه الا الیسیر؛

سوگند به کسی که جان محمد ﷺ به دست او است آن چه از دنیا گذشته نسبت به آن چه باقی مانده مانند مقداری است که امروز شما گذشته نسبت به آن چه باقی مانده است و

می‌بینید که جز مقدار کمی باقی نمانده است (آلوسی، ج ۲۶، ۴۸).

بر همین اساس در آیه مذکور با تعبیر ماضی «جاء» از تحقق آن خبر داده است. ثانیاً: این استدلال مبتنی بر آن است که مراد از «اشراف» به معنای «نشانه‌های قیامت» را «قیام پیامبر ﷺ» بدانیم در حالی که واژه «اشراف» جمع است و «قیام پیامبر ﷺ» یکی از آن نشانه‌ها است و نشانه‌های دیگر هم لازم می‌باشد. بر همین اساس برخی آن را به نشانه‌های ظهور حضرت مهدی ﷺ که ممکن است مراد همان نشانه‌های متصل به ظهور باشد، تفسیر کرده‌اند و به اعتبار آن که غالب آن نشانه‌ها متصل به ظهور بوده‌اند این‌گونه از آنها تعبیر شده است؛ بنابراین نمی‌توان از آیه شریفه صحت اطلاق نشانه بر نشانه‌های منفصل را استفاده کرد (صبائی، ۱۳۹۶).

ب) قرآن و بشارت آمدن پیامبر خاتم ﷺ توسط عیسی ﷺ

در قرآن مجید از قول حضرت عیسی ﷺ بشارت رسالت حضرت محمد ﷺ مطرح شده است آنجا که می‌فرماید:

«... وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»

و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است... (صف: ۶).

بر اساس این آیه شریفه ممکن است گفته شود همان‌گونه که می‌تواند میان بشارت به امری با وقوع آن فاصله زیادی وجود داشته باشد، چنان که حضرت عیسی ﷺ با وجود فاصله زمانی زیاد بشارت به آمدن و رسالت رسول خاتم ﷺ داده است؛ همچنین می‌تواند میان نشانه با تحقق صاحب نشانه فاصله زیاد وجود داشته باشد.

در پاسخ به این ادعا باید توجه داشت که مقایسه میان بشارت و نشانه صحیح نمی‌باشد زیرا بشارت، بازگشت به خبر دادن از تحقق و وقوع حادثه و واقعیتی خارجی دارد و همان‌گونه که مفاد خبر می‌تواند به صورت بشارت و یا تهدید باشد، همچنین می‌تواند از واقعه و حادثه نزدیک خبر داد و یا از امری که در فاصله بسیار دور محقق خواهد شد، خبر داده شود؛ برخلاف نشانه که نشانه بودن نشانه، با پیوند زمانی، بیانگر آن صاحب نشانه خواهد بود به گونه‌ای که میان نشانه و حادثه یا فاصله‌ای وجود ندارد و یا فاصله آن اندک می‌باشد.

۰۲. روایات

اگرچه در روایات به تقسیم نشانه به متصل و منفصل تصریح نشده اما ممکن است این تقسیم را از لابه‌لای برخی مضامین روایات به دست آورد؛ همانند این روایت:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ حَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛

فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم بیش از ۱۵ شب نخواهد بود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۴).

آن‌چه از این روایت برداشت می‌شود اتصال برخی نشانه‌ها به ظهور می‌باشند یعنی شماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن به وقوع خواهند پیوست. در مقابل، روایات فراوان دیگری وجود دارد که با این‌که از پیدایش نشانه‌هایی در عصر غیبت خبر داده است اما پیوستگی به دوران ظهور در آن مطرح نیست و ممکن است با فاصله زیاد از ظهور حضرت، واقع شوند. بنابراین می‌توان تقسیم نشانه، به نشانه‌های متصل و منفصل را به روایات مستند کرد. در پاسخ به این مدعا باید گفت: آن‌چه مورد اختلاف و محل بحث می‌باشد، صحت اطلاق واژه «علامت» بر نشانه‌های منفصل است اما صحت اطلاق این واژه بر نشانه‌های متصل امری قطعی و مورد پذیرش همگانی است. از این رو احتمال وجود ادعای دوم در مقابل نشانه‌های متصل برابر با احتمال عدم ادعای دوم می‌باشد. به تعبیری دیگر: اگرچه روایتی که مورد استدلال قرار گرفته از اتصال بین نشانه و ظهور حکایت دارد اما نسبت به وضعیت اتصال و یا انفصال سایر نشانه‌ها با مسئله ظهور ساکت است و همان‌طور که احتمال انفصال ما بین سایر نشانه‌ها و ظهور منجی داده می‌شود احتمال اتصال هم داده می‌شود؛ لذا نمی‌توان از اتصال در برخی نشانه‌ها، انفصال دیگر نشانه‌ها را نتیجه‌گیری کرد.

۰۳. عقل

اهدافی که برای نشانه‌ها در نظر گرفته می‌شود متفاوت می‌باشد. بنابراین همان‌گونه که ممکن است هدف از نشانه به گونه‌ای باشد که با نشانه‌های متصل تأمین شود همانند شناخت امام مهدی عج که در این هدف اتصال لازم است یعنی باید نشانه‌های صدق را در شخص حضرت مشاهده کرد تا از این رهگذر به این یقین که این شخص همان فرد موعود است دست پیدا نماید؛ در برخی دیگر از نشانه‌ها، تحقق تدریجی نشانه‌ها نقش نشانه بودن را ایفا می‌کند به عنوان نمونه یکی از اهداف و فلسفه‌های نشانه‌های ظهور، ایجاد امید در دل‌های مؤمنان است و طبیعی است در صورت به حقیقت پیوستن تدریجی نشانه‌های ظهور، اطمینان

منتظران به مسئله مهدویت بیشتر و ایمان‌شان بهتر تقویت می‌شود. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۰)

در پاسخ باید گفت با تمایز نهادن میان نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور می‌توان به مرز این ابهام دست یافت. برخی از امور مطرح شده در روایات بیانگر زمینه‌های شکل‌گیری ظهورند. این زمینه‌ها به اقتضای شرایط زمانه و ظهور می‌تواند سالیانی متاخر از هنگامه ظهور محقق شوند، اما نشانه‌های ظهور امور و پیامدهایی مقارن‌اند و بیانگر زمان تحقق ظهور و این امور نمی‌توانند با فاصله زیادی از ظهور محقق شوند. افزون بر این با وجود تفاوت اهدافی که برای نشانه‌های ظهور در نظر گرفته شده اما جهت مشترک در همه آن‌ها ایجاد شناخت می‌باشد و ایجاد شناخت مستلزم نزدیکی و اتصال است.

۴. واقع شدن نشانه‌های ظهور

بسیاری از نشانه‌هایی که توسط پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به عنوان نشانه‌های ظهور مطرح شده، در دوران غیبت کبرا واقع شده‌اند و وقوع این نشانه‌ها حاکی از آن است که می‌تواند نشانه بافاصله‌های زیاد از ظهور نیز محقق شوند؛ به عنوان نمونه در روایات، از اختلاف در میان امت اسلام، انحراف بنی‌عباس و از هم گسستن حکومت آنان، جنگ‌های صلیبی، فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان، درآمدن پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان، خروج مغربی در مصر و تشکیل دولت فاطمیان، وارد شدن ترک‌ها در منطقه جزیره واقع در بین‌النهرین و عراق امروزی، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه‌های کوفه، بسته شدن پل بر روی دجله بین بغداد و کرخ، اختلاف بین شرق و غرب و جنگ و خون‌ریزی فراوان بین آنان و... خبر داده شده که ظاهراً همه، یا بسیاری از آن‌ها تاکنون، رخ داده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۴۶).

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اطلاق واژه «نشانه» بر نشانه‌های منفصل از ظهور نیز صحیح می‌باشد.

می‌توان در پاسخ گفت: اگرچه صحت اطلاق این واژه بر نشانه‌های متصل امری قطعی است ولی صحت اطلاق واژه «علامت» بر نشانه‌های منفصل ثابت نیست؛ از این رو نمی‌توان از وقوع نشانه‌های ظهور صحبت کرد. همچنین می‌توان برای نشانه‌های واقع شده احتمالاتی ارائه داشت؛ همانند اینکه مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات (به عنوان نشانه‌های ظهور) آمده است و قطعی نیست. دومین احتمال آن است که پیش‌بینی چنین اموری، به معنای آن است که همه و یا بسیاری از آن‌ها، صرفاً، رخ داده‌ایی هستند که

امامان علیهم‌السلام از وقوع آن‌ها در آینده خبر داده‌اند، نه آن‌که این‌ها، نشانه‌های ظهور باشند. سومین احتمال آن است که بر فرض، در روایات از برخی از این‌ها به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده باشد، دلیلی وجود ندارد که منظور از آنها، نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام باشد. به دیگر بیان عنوان ظهور در روایات عام تر و فراتر از مصداق ظهور منجی آخر الزمان است. بر این اساس پیش‌گویی‌های معصومان علیهم‌السلام از وقایع مختلف گرچه گاه به عنوان نشانه‌های ظهور بیان شده ولی الزاماً منظور از ظهور، ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام نیست بلکه نشانه ظهور فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۶)

نتیجه‌گیری

یکی از تقسیم‌های مطرح شده برای نشانه‌های ظهور، تقسیم نشانه‌های ظهور منجی به متصل و منفصل می‌باشد. دلایل عقلی مسئله لزوم پیوند و نزدیکی میان نشانه و صاحب نشانه را بیان می‌کند. دلایل نقلی نیز به صراحت از نزدیک بودن نشانه‌ها با ظهور سخن گفته‌اند و سیاق کلمات به مخاطب این‌گونه القاء می‌کند که فاصله زیاد میان نشانه و ظهور بی‌معنا است. برآیند این نگاه در زمینه‌های گوناگونی اثرگذار است:

گفتارهایی از معصوم علیه‌السلام که در آن از وقوع حوادثی سخن رفته که در تلقی نخست نشانه ظهور از آنها برداشت شده با تحقق در گذشته دلالت می‌کند که مقصود از آنها نشانه‌های ظهور منجی نبوده است؛ بلکه یا اساساً به گونه مطلق بیان شده و نشانه‌ای بر ظهور دانسته نشده است و یا نشانه ظهور دانستن آنها به معنای نشانه ظهور منجی نبوده است.

حوادث و پیامدهای پیش آمده در دوره معاصر در صورت فاصله گرفتن از نشانه بودن برای ظهور نمی‌توانند با معیار مشخص شده، نشانه ظهور دانسته شوند.

میان نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور تفاوت است. حوادثی که در گذشته‌های دور یا گذشته‌های نزدیک اتفاق افتاده است و به دنبال آن ظهور محقق نشده، می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای فراهم ساز ظهور تلقی شود و به فراخور هر حادثه نوع نگرش جامعه ایمانی و پویایی در قبال آنها می‌تواند این بسترها را به نشانه‌ها و سپس ظهور منجر سازد.

پیامد ناامیدی با توجه به تمایز میان نشانه‌ها و زمینه‌ها امری بی‌معنا نزد منتظران ظهور خواهد بود؛ از این رو تحقق برخی زمینه‌ها و عدم وقوع ظهور نمی‌تواند برداشت نادرستی سخنان گزارش شده از نهاد امامت را به بار آورد.

واکاوی و دست‌یابی به نشانه‌های ظهور که گاه واژه حتمی بودن، بیانگر معدود بودن آنها است و همچنین این عنوان پیوند نزدیک آنها با تحقق ظهور را دلالت دارد؛ گویای نیاز به نگاهی جامع و فراگیر به مسئله ظهور و نشانه‌ها و زمینه‌های آن برای جلوگیری از آسیب‌های مسئله انتظار می‌باشد.

دیدگاه نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی بر همین اساس مطرح شده است. بنابر روایات برخی نشانه‌های ظهور حتمی دانسته شده است و این حتمیت نه به معنای عدم بداء در آنها است بلکه به معنای آن است که در صورت تحقق آنها میان این حوادث معدود و قیام فاصله‌ای طولانی نخواهد بود. از این رو در روایات مطرح شده است:

خُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ وَالْإِمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ
كِنِظَامِ الْحُرِّزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۴، ح ۱۳).

هم‌چنان‌که در بیان نشانه‌های حتمی ظهور قید: "قبل قیام القائم" مسئله فاصله نبودن میان این حوادث و قیام منجی را به روشنی بیان می‌کند.

تفکیک نشانه‌ها به نشانه‌های متصل و منفصل و جاهت عقلی و نقلی نداشته و خود اندیشه‌ای چالش‌آفرین و هنجارشکن می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آیتنی، نصرت الله، «کارکردهای نشانه‌های ظهور»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۲۴، ۱۳۹۱ش.
- جمعی از نویسندگان، *چشم به راه مهدی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۸.
- شریف مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- صادقی، مصطفی، *تاریخ تحلیلی نشانه‌های ظهور*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سوم، ۱۳۸۹ش.
- صبائی، مهدی، امیر غنوی، رسول رضوی، «حکومت مهدوی و بازه زمانی استمرار آن»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۴۳، ۱۳۹۶ش.
- صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الكبرى*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۰۰.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- نعمانی ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة (لنعمانی)*، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.

